



ایران در دوران معاصر

استاد مرتضی ثاقب فر - من همواره به ایران فکر می کنم

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۵ دی ۱۳۹۴ ۳۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

من همواره به ایران فکر می کنم. چیزی که تا کنون اتفاق افتاده این بوده که کردستان از یک سو از دست رفت، اران از سوی دیگر. افغانستان و آسیای میانه هم از دیگر سو. آن بلایی که ۲۰۰ سال گذشته قاجار بر سر ایران آورد و ایران تجزیه شد، معادل سرزمین کنونی مان از ما جدا شد، امیدوارم که باز بر سر ایران نیاید. آمریکا با این نقشه جلو آمده ولی خوشبختانه تا کنون موفق نشده است. درباره ی ایران بزرگ فرهنگی، هم به گمانم این مربوط با آینده ی دور می شود. این آرزوی من است آرزوی هر ایرانی است. طبیعی است. چرا؟! نه صرفاً به

پارسیان دژ / ایران در دوران معاصر

من همواره به ایران فکر می‌کنم. چیزی که تا کنون اتفاق افتاده این بوده که کردستان از یک سو از دست رفت، اران از سوی دیگر. افغانستان و آسیای میانه هم از دیگر سو. آن بلایی که ۲۰۰ سال گذشته قاجار بر سر ایران آورد و ایران تجزیه شد، معادل سرزمین کنونی مان از ما جدا شد، امیدوارم که باز بر سر ایران نیاید. آمریکا با این نقشه جلو آمده ولی خوشبختانه تا کنون موفق نشده است. درباره ی ایران بزرگ فرهنگی، هم به گمانم این مربوط با آینده ی دور می‌شود. این آرزوی من است آرزوی هر ایرانی است. طبیعی است. چرا؟! نه صرفاً به خاطر باور به ملیت مان. آن‌هایی که ادعای لیبرال دموکراسی را دارند، فکر می‌کنند که ناسیونالیست بودن یک صفت بد است. اگر مملکت رو دوست داشته باشی، میهن رو دوست داشته باشی، خانواده رو دوست داشته باشی، بد است! که این گفته‌ها از سر ناآگاهی ست. منتها افزون بر آنکه ما باید در راه رسیدن به این هدف بکوشیم، نخست باید خودمان را درست کنیم و یک تحول فرهنگی هم در خودمان بدهیم. چون در غیر این صورت یا تجزیه می‌شویم و یا در بهترین حالت همین که هستیم می‌مانیم. دروغ گو، فرصت طلب، جاه طلب و این‌ها همه در حالی ست که اتحادیه‌های بزرگی دور تا دورمان را فراگرفته و خواهند گرفت که می‌خواهند ما را ببلعند. از اتحادیه ی عرب گرفته تا اروپای متحد، چین و آمریکا و کشورهای شرق دور.

اما چنانچه از لحاظ درونی هم متحول بشویم، تشکیل ایران بزرگ فرهنگی، بهترین نوع سناریو است که من و هر ایرانی میهن پرستی آرزو داریم. نه صرفاً به خاطر ایران پرستی چون ما نمی‌خواهیم اسم این اتحادیه لزوماً اتحادیه ی ایران بشود، هرچه می‌خواهد باشد، اتحادیه ای مانند اروپا. نام اصلاً مهم نیست. اتحادیه ای متشکل از ایران، افغانستان، تاجیکستان، سراسر آسیای میانه، عراق، اران و ارمنستان و قفقاز و حتا ترکیه ای که هنوز بر سر دوراهی ترک مسلمان آسیایی یا اروپایی بودن مانده است و حتی بعید نیست که پاکستان. البته نه این پاکستان ... شما نگاه کنید به افغانستانی که بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی ما در آنجا زاده شده اند اما اکنون به دلیل مشکلات عدیده ای که دارند، سطح زندگی اجتماعی و فرهنگی در آنجا بسیار پایین است. بیشتر جمعیت آنها روستانشین است. ببینید وظیفه ی ما این است که در این میان یک تنه جور همه را بکشیم. یعنی اول چه کار باید بکنیم؟ باید یه چند سالی پایه‌های سیاسی و اقتصادی خودمان را چنان محکم کنیم و از نظر اقتصادی چنان پیشرفت کنیم که کشورهای حوزه ی پیرامون مان آرزوی پیوستن به اتحادیه را داشته باشند. همانطور که عرض کردم در کتاب «آگاهی آریایی» تمثیلی به کار بردم که «شاهین به ایران بازگشته است» اما راستش را بخواهید هرگز فکر نمی‌کردم که نسل جوان ایران تا بدین پایه عالی باشند. شما شاید خودتان متوجه نیستید، نسل شما بی‌نظیر است. در هر رشته ای. از شعر گرفته که این شعر تبدیل به مصیبت ماه شده است [استاد در اینجا می‌خندند] تا در رشته‌های دیگر چون موسیقی، نقاشی، فیزیک، شیمی و ... ایرانیانی که در خارج ساکن اند با همه ی انتقادهایی که به ایشان وارد است ولی کمتر مهاجرانی در خارج هستند که تا این اندازه سطح بالا باشند. از نظر فکر و از نظر همه چیز. من به شما امیدوارم...



ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «استاد مرتضی ثاقب فر - من همواره به ایران فکر می کنم»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1754/pdf/استاد-مرتضی-ثاقب-فر-در-واپسین-روزهای-زن.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰